

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على مولانا و سيدنا و نبينا محمد و آله اجمعين.
عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت همه‌ی مخاطبان گرامی.

ادامه / رویکرد علمی

این جلسه، جلسه‌ی سیزدهم کارگاه نظام موضوعات مطالعات تاریخی زن مسلمان و سومین جلسه‌ی رویکرد علمی هست.

بررسی و نقد روایات ضد آموزش زنان

در یکی از جلسات گذشته اشاره‌ای به روایات نهی از آموزش زنان به این صورت محدود کردیم، در خصوص و همچنین در مذاکراتی که با با دوستان داشتیم بعضی‌ها نظرشان بر این بود که این روایات کما هو حقه به آن‌ها پرداخته نشده، و لازم است که در جلسات مستقلی به آن‌ها پرداخته بشود.

گرچه بنده در مقاله‌ی آموزش زنان در صدر اسلام قسمت دوم اجمالا این روایات را بررسی کردم، اما با مراجعه مجدد دریافتم که بله لازم است که در جلسه‌ی مستقلی به آن‌ها پرداخته بشود؛ چرا که اولاً این روایات هم در منابع شیعه آمده هم در منابع اهل سنت، و ثانیاً به هر حال روایت است و منسوب به معصوم، و ثالثاً گرچه در صحاح سته‌ی اهل سنت، در صحاح شش‌گانه‌ی اهل سنت نیامده، اما در منابع نسبتاً معتبر آن‌ها آمده، مثل المستدرک حاکم نیشابوری و همچنین در کتاب‌های دیگر آن‌ها مثل المعجم الاوسط طبرانی، و جناب مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان به دانشمندان آن‌ها مثل ثعلبی، میبیدی و گنابادی هم نسبت داده که خود میبیدی و گنابادی قابل تامل هستند که در منابع تصوفی آن‌ها هم آمده، در تاریخ بغداد هم این روایت آمده و همچنین در قرن هشتم و نهم در مجمع الزوائد نورالدین هیثمی (متوفای ۸۰۷هـ) این روایت آمده، در منابع اهل سنت ما یک روایت داریم، اما جهت اهمیت دیگر این که در منابع شیعه ما در کتاب‌های کافی، من لا یحضره الفقیه و تهذیب این روایات آمده.

و نکته‌ی دیگر دارای اهمیت این که این روایات به پیامبر اعظم صلوات الله علیه [وآله] نسبت داده شده، چه در روایات شیعی و چه در روایات اهل سنت.

نکته‌ی دیگر در جهت اهمیت این که این روایات تاثیرگذار بوده، هم در شیعه و هم در اهل سنت، و بلکه می‌توانیم بگوییم از تاثیرگذارترین روایات در مقوله‌ی آموزش زنان است که حتی در دوران معاصر هم ما می‌بینیم که افرادی طرفدار این روایات هستند، به عنوان مثال مرحوم علامه دهرخی که از معدود اخباریان بزرگ بود که در دوره‌ی معاصر هم حضور داشت و تاثیرگذار بود و در سال ۱۳۸۹ از دنیا رفتند کتابی دارند با عنوان «النساء في أخبار الفریقین» خدا رحمت کند ایشان را به شدت با مظاهر جدید تمدن مخالف بودند، در منزلشان تلفن نداشتند، حتی با موتور و ماشین و این‌ها هم چندان موافق نبودند، و به ضرورت از آن‌ها استفاده می‌کردند، می‌فرمودند که در روایات آخرالزمان آمده که حضرت حجت وقتی از مشرق صحبت می‌کند در مغرب او را می‌بینند و این را برخی حمل بر تلویزیون کردند، ایشان می‌فرمودند حاشا و کلا که حضرت معصوم از مصنوعات استفاده کند که ساخته‌ی دست کفار است، در بحث زنان هم به دختران خودشان اجازه نمی‌دادند که به مدرسه بروند، البته می‌گفتند که آموزش منحصر در مدرسه نیست، و خودشان در منزل به آن‌ها آموزش می‌دادند، در اینترنت هم مراجعه بفرمایید اطلاعات فراوانی درباره‌ی ایشان و نوع نگاهشان وجود دارد، از جمله جناب آقای دکتر حسین عسکری یک ملاقاتی با ایشان داره و عبارت فقیه تجددگرایان را برای ایشان به کار می‌برد، و همچنین مرحوم آقای محمد تقی صدیقین که از علمای معاصر بودند و در سال ۱۳۸۳ از دنیا رفتند ایشان هم در کتاب «دین و زن» یک چنین نگاهی را ترویج می‌فرمایند، و این نگاه در قشر سنتی ما هم در دوران معاصر وجود داشته و هنوز هم ممکن است وجود داشته باشد، یک روستایی هست در توابع طالقان خوب است یک مطالعه داشته باشید با عنوان "روستای ایستا" از آن در اینترنت نام می‌برند، می‌توانید شما این را سرچ بدهید که پیروان ملا صادق مجتهد تبریزی هستند، از علمای معاصر که از دنیا رفتند و این‌ها کلا با مظاهر جدید مخالف هستند و خوب است که نگاهشان به زن را هم آن‌جا ببینید، و همین طور که عرض کردم به نگاه روایات به این‌ها نگریسته می‌شود و در خیلی از موارد هم آن‌ها را تلقی به قبول می‌کنند، گرچه به نظر ما این‌ها داده است، برآورده نیست، و باید در مجموع ببینیم

چه مقدار از این‌ها از نقد سندی و محتوایی سالم بیرون می‌آید، اما خیلی‌ها نه می‌گویند روایت است، معصومین (علیهم السلام) نقل کردند، و منسوب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) هست.

خوب نکته‌ی دیگر دارای اهمیت این که در برخی از منابع این‌ها به عنوان نظر اسلام و نظر تشیع و نظر ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) تلقی می‌شود، و به هر حال همین طور که عرض کردم شکل روایت دارد و نقدهای آن‌ها را توجه نمی‌کند، و در مواقع مختلف به این روایات متمسک می‌شود.

خب این بحث اهمیت این روایات بود که من می‌گویم برخی از این‌ها را تازه متوجه شدم به خصوص با مطالعه‌ی برخی از مقالاتی که در این باره نوشته شده بود که حالا در ادامه عرض می‌کنم.

اما این روایات، ما یک روایت در منابع اهل سنت داریم با همان مضمونی که عرض کردم و همون منابعی که بود، و سه روایت در منابع شیعه داریم با مضمونی که عرض می‌کنم، در کافی، من لا یحضره الفقیه و تهذیب الاحکام. در قسمت‌هایی این روایات شیعه و سنی با هم مشترکند، و نشان می‌دهد که آبشخور و خواستگاه این روایت یکی است، حالا یا از منابع شیعه به منابع اهل سنت نفوذ کرده و یا از منابع اهل سنت به منابع شیعه راه پیدا کرده که به نظر دومی می‌رسد؛ چرا که اهل سنت دارای حکومت بودند، به مقولات مختلف توجه داشتند، و در کتاب‌های خودشان به آن خیلی خیلی توجه داشتند، گرچه در صحاح سته آن‌ها نیست اما در کتاب‌های دیگرشان به آن توجه داشتند و نمودی که ما در جهان اهل سنت که دارای حکومت بودند می‌بینیم، می‌بینیم که واقعا به آموزش زنان کما هو حقّه اهمیت نمی‌دادند.

اما قسمتی که مشترک بین شیعه و سنی هست این [روایت] است [که] منسوب به پیامبر (صلی الله علیه و آله): «لَا تُنْزِلُوا النِّسَاءَ بِالْعُرْفِ، وَلَا تَعْلَمُوهُنَّ الْكِتَابَةَ»، آن قسمتی که ما می‌خواهیم روی آن تکیه بکنیم این است "وَلَا تَعْلَمُوهُنَّ الْكِتَابَةَ"، یعنی نوشتن را به آنها نیاموزید، «وَعْلَمُوهُنَّ الْمَغْزَلَ» و فقط نخ‌ریسی را به آن‌ها بیاموزید، حالا فقط را من گفتم شاید دقیق نباشد، «وَسُورَةَ النُّورِ» و سوره‌ی نور را که درباره‌ی احکام زنان، احکام حجاب، احکام اعمال نامشروع مثل زنا و مجازات‌ها هست، این قسمت بین شیعه و سنی مشترک است که در شیعه در کافی هم

آمده جلد ۵ صفحه‌ی ۵۱۶ (در کافی‌های جدید نه، کافی‌های که به وسیله‌ی مرکز دارالحدیث تصحیح شده نه، آن کافی‌های قبلی).

خوب این یک روایت که مشترک است، اما در شیعه ما دو روایت دیگر هم داریم:

یکی از این روایت سندش این گونه است سهل بن زیاد عن علی بن اسباط عن عمه یعقوب بن سالم رفعه؛ یعنی از "یعقوب بن سالم" تا "قال: قال امیر المؤمنین"، تا امام علی (علیه السلام) مرفوعه هست، این وسط سندها فکر نشده که خود احادیث مرفوعه جزو احادیث ضعیف به حساب می‌آید، قال امیر المؤمنین فقال رسول الله؛ یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند درباره‌ی حق الولد علی الوالد که اگر این ولد پسر باشد چه حق‌های بر پدر دارد، مثلا این که به آداب او اهمیت بدهد، اسمش را خوب بگذارد، حالا در برخی از روایات دیگر مثلا او را تزویج بکند و مطالب دیگر، اما اگر این فرزند دختر باشد این طوری آمده: «وَعَلَّمَهَا سُورَةَ التَّوْرَةِ» باید به او تعلیم بدهد سوره‌ی نور را، «وَلَا يُعَلِّمُهَا سُورَةَ يُوسُفَ، وَلَا يُنْزِلُهَا الْغُرْفَ» سوره‌ی یوسف را نباید به او تعلیم بدهد، و نباید او را در غرف - یعنی اتاق‌هایی که در طبقه‌ی بالا هست - او را مسکن بدهد، خوب این هم یک روایت است که این عدم تعلیم یا حرمت یا کراهت تعلیم سوره‌ی یوسف در روایات شیعی هست، در روایات اهل سنت کمتر به آن توجه کردند.

خوب روایت بعدی، روایت سوم، از شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه است که از اسماعیل ابن ابی زیاد سکونی قبل از آن از نوفلی، نوفلی از سکونی از امام صادق (علیه السلام) نقل کردند که امام صادق (علیه السلام) به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت دادند، قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) که «لَا تُنْزِلُوا نِسَاءَ كُمَّ الْغُرْفَ، وَلَا تُعَلِّمُوهُنَّ الْكِتَابَةَ، وَلَا تُعَلِّمُوهُنَّ سُورَةَ يُوسُفَ، وَ عَلِّمُوهُنَّ الْمَغْزَلَ وَ سُورَةَ التَّوْرَةِ».

خوب اگر ما بخواهیم ببینیم که در این روایات محتوای این مجموعه روایات که می‌گوییم در مجموع سه‌تا است، و از نظر محتوا هم شیعه و سنی در یک روایت با هم مشترک هستند، حالا این روایات مجموعا چی می‌فرمایند؟ مجموعا می‌فرمایند سوره‌ی نور را تعلیم کنید، این جنبه‌ی ایجابی این روایات هست، و جنبه سلبی و نفیی این است که چندتا کار را در مورد دخترانتان و

زنانتان انجام ندهید، اول این که آن‌ها را در غرفه‌ها نشانید، دوم این که به آن‌ها کتابت تعلیم ندهید، و سوم این که سوره‌ی یوسف را به آن‌ها تعلیم ندهید، برخی از بزرگان ما مثل مرحوم مجلسی اول در لوامع صاحبقرانی در شرح من لا یحضره الفقیه به این روایات توجه کردند و آن‌ها را توضیح دادند، دیگرانی هم توضیح دادند.

خوب اما توجیه این روایات این که سوره‌ی نور را یاد بدهید، خوب می‌بینیم که بله سوره‌ی نور که درباره‌ی زنان هست، و مطالب دیگر خوب خیلی مناسب است که به زنان آموزش داده بشود، حالا آیا این به عنوان تاکید هست یا به عنوان انحصار؟ برخی از این روایت برداشت انحصار کرده‌اند، یعنی فقط سوره‌ی نور را به این‌ها یاد بدهید، یعنی خوب انصافا شاید نشود که ادعای انحصار کرد، یعنی الا و لابد فقط سوره‌ی نور را یاد بدهید، سوره‌های دیگر را یاد ندهید، لسان، لسان تاکید هست، خوب این جنبه‌ی ایجابی که ما مشکلی نداریم اگر بگوییم که لسان لسان تاکید هست، یعنی شما کل قرآن را می‌توانید یاد بدهید، حالا با استثنای سوره یوسف، و اما سوره‌ی نور درباره‌ی زنان یک سوره‌ی ویژه‌ای هست که حتی برخی تعبیر به "النساء" هم از او کردند، و در تعلیم قرآن به زنان به این سوره توجه ویژه‌ای شود.

اما قسمت سلبی، چرا کتابت به این‌ها یاد ندهید؛ گفته شده که کتابت لزوماً به معنای سواد نیست، ممکن است کسی سواد داشته باشد، علم داشته باشد، اما نمی‌تواند بنویسد یا ننویسد، در بحث امی بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اینکه نمی‌نوشتند و نمی‌خوانده گفتند که خوب نتوانستن خواندن و نوشتن به معنای عدم علم نیست، علم ممکن است از راه‌های دیگر هم باشد منتقل بشود و البته خوب برخی از بزرگان شیعه مثل شیخ مفید این مطلب را نفی کردند، گفتند اگر ما خواندن و نوشتن را نفی بکنیم از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نفی یک فضیلت کردیم، برخی‌ها هم فرمودند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌توانست بخواند و بنویسد اما انجام نمی‌داد که متهم نشود که این‌ها را -این تعالیم خودش- از یهود و نصاری و اهل کتاب گرفته. خوب در توجیه این کتابت چنین گفته شده که اگر زنان کتابت بدانند ممکن است با این کتابت با مردان ارتباط داشته باشند، و مثلاً شوهرانشان، پدرانشان، برادرانشان این را متوجه نشوند، حالا تقریباً به ذهن هست مثل امروز که سر یک دختر و پسری از مقابل هم رد می‌شوند و به هم شماره می‌دهند، خوب مثل این که تلقی این بوده که اصل در کتابت زنان بر فساد است، یعنی زنان اگر کتابت را

یاد بگیرند اکثراً در مفاسد از آن استفاده می‌کنند و در کارهای خوب از آن استفاده نمی‌کنند، کسانی هم که توضیح دادند و تلقی به قبول کردند این روایت‌ها را، چنین توجیه کردند که اصل در کتابت رنانه بر این که در مفاسد از آن استفاده می‌کنند، این هم توجیه کتابت.

اما سوره‌ی یوسف، سوره‌ی یوسف را چرا تعلیم ندهیم؛ توجیه کردند که به جهت این که سوره‌ی یوسف مشتمل بر مطالب عشقی است، به قول امروزی‌ها یک سوره‌ی منشوری است که مثلاً اگر به یکی از برخی از این تنگ‌نظران مثلاً برخی از وزارت‌ها نشان می‌دادیم و نمی‌دانست این قرآن است و در کتابی می‌بود، می‌گفت که این را حذف بکنید، به خصوص این قسمت‌های انتهایی که عشق زلیخا را به یوسف ابراز می‌کند، آن داستان زنان و خون آمدن دستشان را و به خصوص برخی از بزرگان در ترجمه‌ی دقیقی برای عبارت "هَيْتَ لَكَ" مانده‌اند، نمی‌دانند این را چطور ترجمه کنند، و به هر حال اگر سوره‌ی یوسف را به زنان یاد بدهید خوب به این قسمت‌ها هم می‌رسند و منحرف می‌شوند، مثل این که مثلاً تلقی از زنان این بوده که به ادنی مناسبتی این‌ها به سمت انحراف کشانده می‌شوند، این روایاتی که منسوب به پیامبر (صلی الله علیه و آله).

اما عباراتی هم منسوب به خلیفه‌ی دوم است که ایشان گفته باشند «جَبَّوْهُنَّ الْكُتَّابَةَ، وَلَا تُسَكِّنُوهُنَّ الْعُرْفَ»، خوب عبارت‌های یک کم فرق کرده، عبارت روایت منسوب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) "لَا تُعَلِّمُوهُنَّ" بود، آن جا "لَا تُنْزِلُوهُنَّ الْعُرْفَ" این جا "تُسَكِّنُوهُنَّ الْعُرْفَ"، «وَأَسْتَعِينُوا عَلَيْهِنَّ بِالْأَلَمِ» با کلمه "لا" با این‌ها بیشتر برخورد کنید، استعانت بجوئید، یعنی هر چی می‌گویند بگوئید نه، نمی‌شود، «فَإِنَّ نَعَمَ تَضُرُّ بِهِنَّ» اگر همیشه بخواهید بگوئید "بله"، "چشم" به این‌ها ضرر می‌زند و باعث پرتوقعی آن‌ها می‌شود. حالا بعضی‌ها هم توجه به شخصیت خلیفه‌ی دوم و نسبتش با زنان نمودند و یک عنصر زن‌ستیزی را از این شخصیت استخراج کردند، موارد فراوانی - حتی تا ده مورد شمردند - که ایشان نسبت به زنان حتی در دوره‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) حساسیت داشت، حتی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید که این قدر مثلاً به زنان بها ندهد، زنان تو مجلس شما نباشند، یک بحثی دارند اهل سنت "موافقات عمر"، خیلی هم گسترش می‌دهند این بحث را، یعنی این که مواردی که عمر چیزی به ذهنش خطور می‌کرد می‌گفت، بعد آیه‌ای در تایید او نازل می‌شد و در مواردی هم ممکن بود عمر با پیامبر (صلی الله علیه و آله) اختلاف داشته باشد، یک چیزی بگوئید پیامبر (صلی الله علیه و آله) چیز دیگری بفرماید،

و آیه در تایید عمر نازل بشود، از جمله در این مورد گفته‌اند که عمر وارد مجلس پیامبر (صلی الله علیه و آله) شد، دید که زنان هم در این مجلس حضور دارند، حالا تعلیم می‌بینند، به پیامبر (صلی الله علیه و آله) اعتراض کرد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به اعتراض او بها نداد، حالا ظاهراً زنان هم با حجاب اندکی آن‌جا بودند، و وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بها نداد مدتی بعد از آن آیات حجاب و جلباب در تایید عمر نازل شد، خوب که این‌ها نه با مبانی کلامی سازگار است، نه با مبانی روایی، چه شیعه چه اهل سنت، حالا موافقات عمر لزوماً مورد قبول همه‌ی اهل سنت هم نیست، اجمالاً زن‌ستیزی عمر را می‌شود از گزارش‌های تاریخی هم به دست آورد، حتی وقتی ایشان خواستگار ام‌کلثوم خواهر عایشه می‌شود، ام‌کلثوم استنکاف می‌کند و خشونت عمر نسبت به زنان را یادآور می‌شود، و به هر حال عایشه به وسیله عمرو بن عاص عمر را منصرف می‌کند از ام‌کلثوم [دختر] ابوبکر که اگر نسبت به او خشونت داشته باشی رفیقت مثلاً ابوبکر ناراحت می‌شود، خوب روایتی داریم مثلاً تازیانه می‌زده، اولین کسی که می‌گویند به زنان تازیانه زده عمر است، و در باب اسلام عمر هم بحث خشونتش مطرح شده که خوب چه خشونت نسبت به خواهر و شوهر خواهر خود سعید بن زید داشته، فاطمه خواهرش که این‌ها مسلمان شده بودند، در حال تعلم قرآن بودند، خباب بن ارت آمده بود به آن‌ها تعلیم قرآن می‌داد، و عمر وقتی این صحنه را دید خیلی ناراحت شد، و خشونت فراوانی نشان می‌دهد.

اما نکته این است که حالا همه‌ی بار را ما نمی‌توانیم روی دوش عمر بگذاریم، به هر حال عمر سهم دارد، اما خوب خود جامعه، راویان و دیگران هم سهم دارند، حتی برخی از دانشمندان آن‌ها هم در این مساله سهم دارند. من شما را توصیه می‌کنم به خواندن کتاب «نظام الحکومة النبویة المسمی التراتیب الاداریة» مال محمد عبد الحی کتانی در قرن چهاردهم که بن‌مایه‌ی این کتاب «تخریج الدلالات السمعیة علی ما کان فی عهد رسول الله من الحرف و الصنائع و العمالات الشرعیة» مال علی بن محمد خزاعی تلمسانی از علمای قرن هشتم (وفاتش ۷۸۹هـ) اهل سنت است که این کتاب توسط آقای قراگزلو ترجمه شده با عنوان «نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام» پژوهشگاه حوزه و دانشگاه با همکاری انتشارات صدر، این کتاب برای شناخت نقش تمدنی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و همچنین مسلمانان به ویژه در دوره‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و همچنین دوره‌های چسبیده به دوره‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) خیلی خیلی

مناسب هست، حالا مواردی هم دارد که دیدگاه برخی از مسلمانان و قشر فرهیخته‌ی مسلمانان مثلا مثل شاعران را بیان می‌کند، مثلا یک شعری آن جا می‌آورد منسوب به یکی از این شاعران -به اصطلاح- فرهیخته با این عبارت:

ما للنساء وللكتابة والعمالة والخطابة

هذا لنا ولهنّ منّا أن يَبْتَنَ علي جنابه

«ما للنساء وللكتابة والعمالة والخطابة» زنان را چه کار به نوشتن، به کار کردن، به سخنرانی کردن، «هذا لنا» این مال ما هست، این‌ها کار ماست، کار مردونه است، کتابت، عماله، خطابه، حرف، صنایع، این‌ها کار ماست، کار زنان این که فقط نیازهای جنسی ما را تامین بکنند «ولهنّ منّا أن يَبْتَنَ علي جنابه»، "يَبْتَنَ" از بیتوته گرفته شده این که شب را به صبح برسانند در حالی که جنب شدند.

خوب ببینید این یک نگاه مردسالار هست، در طول تاریخ هم در میان مسلمانان بوده، شعرا و قشرهای مختلفی از دانشمندان مسلمان، حالا چه شیعه چه اهل سنت، فقها، فلاسفه، اخباریون و دیگران.

جناب استاد مهریزی یک مقاله‌ای نوشتند که مقاله‌ی بسیار جالبی است، من سعی می‌کنم این مقاله را در گروه بگذارم که عنوان آن هست «رویکردهای مذهبی در تاریخ معاصر ایران به زن»^۱، از مشروطه شروع می‌کنند، رویکردهای مختلف، حالا محدثان، فقها، فلاسفه، عرفا، این‌ها را ذکر می‌کنند با ذکر نمونه‌هایی، خیلی مقاله‌ی جالبی هست.

خوب این رویکردها وجود داشته و تاثیرات بوده و به اصطلاح این مساله‌ی آموزش زنان یا نگاه به زن یک مساله‌ای نیست که ما به صورت تک عاملی بخواهیم بررسیش کنیم و فقط مثلا به خلیفه‌ی دوم نسبت بدهیم، و عوامل مختلفی در آن دخیل است، از جمله مسایل روانشناسی، جامعه‌شناسی، بحث‌های سیاسی، تسلط مردان بر امور سیاسی، نگاه آن‌ها به زن در موارد مختلف

۱ آدرس مقاله در سایت پرتال جامع علوم انسانی:

<http://ensani.ir/fa/article/94273/زن-به-معا-یران-به-زن/94273>

که حتی بعضی ۱۵۰ مورد اختلاف درباره‌ی حکم زن و مرد در فقه برشمرده‌اند که خوب حالا این‌ها باید بازنگری بشود، بررسی بشود، و ببینیم که این‌ها چه مقدار درست است؟

درباره‌ی سوره‌ی یوسف یک مطلبی را یادم رفت بگویم: آب قشرهای خشک و متعصب دینی مسلمانان از جمله خوارج یک زیر فرقه‌ای دارند به نام "عجارده" به آن‌ها منسوب شده که سوره‌ی یوسف - که حالا خود قرآن بع عنوان احسن القصص از او یاد می‌کند - یک داستان عشقی است، و این نمی‌تواند قول خداوند متعال باشد و در قرآن جای بگیرد، قرآن بودن آن را نفی می‌کرد.

خوب به هر حال بحث امروز ما که عنوان آن روایات ضد آموزش زنان بود یک مقدار بررسی شد و تاثیر آن بر فرهنگ و آداب مسلمانان از اقشار مختلف، و تا این‌جا متوجه شدیم که این چیزی نیست که به یک مذهب مثل شیعه یا اهل سنت مختص باشد، عرض کردیم که جناب آقای دهرخی «النساء فی أخبار الفریقین» دارد، از جمله‌ی مواردی که شیعه و سنی اشتراک نظر دارند همین‌گونه برخوردهایی هست که نسبت به زن در منابعشان وجود دارد، حالا چه منابع حدیثی چه منابع دیگر، حتی مرحوم امین استرآبادی که از بنیانگذاران اخباری جدید هست خداوند را شکر می‌کند نسبت به روایات مشورت زنان، و می‌فرمایند که این روایاتی که می‌فرمایند که با زنان «تَسَاوَرُوهُنَّ وَخَالَفُوهُنَّ» با آن‌ها مشورت کنید و مخالفت کنید با آن‌ها، این ما باید شکرگذار باشیم که ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) به ما ملاک سنجش دادند، اگر در کاری شما تردید داشتید انجام بدهید یا نه - حالا یک وقت ممکن استخاره بکنید - و اگر تردید داشتید بروید از خانم‌ها بپرسید، از خانمتان بپرسید، از دخترتان بپرسید - این توضیح از من است - که هرچی آن‌ها گفتند شما مخالفت بکنید، ببینید یک سنجشی به ما یاد دادند - به نظر ایشان - که همیشه در دست است، راحت هرکسی خواهر دارد، مادر دارد، همسر دارد، دختر دارد، یک مساله‌ای که در آن موند می‌تواند برود از آن‌ها بپرسد و بعد خلاف آن را عمل بکند، این خیلی مطلب مهمی است، جای کار هم دارد، و نسبت به این فرهنگ و رسوخ آن و نقش قشرهای مختلف، دانشمندان مختلف، شعرا، رسانه‌ها، در ترویج این فرهنگ بسیار بسیار مهم است، و در حد آن حالا من مقالاتی دیدم اما ندیدم که کار مستقل جامعی شده باشد.

خوب در قبال این روایات ما می‌توانیم دو رویکرد داشته باشیم: یکی رویکرد نقدی، و یکی رویکرد توجیهی. و حالا نقد را هم ما می‌توانیم به نقد سندی داشته باشیم و می‌توانیم نقد محتوایی داشته باشیم.

ابتداءً من رویکرد توجیهی را عرض می‌کنم که برخی -خوب- خواستند چه در شیعه چه در اهل سنت این روایات ضربه نینند، به هر حال منسوب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) هست، این گونه توجیهات برای این روایات آوردند که حالا می‌تواند -عرضم به حضورتان که- ناظر به محتوا باشد و می‌تواند ناظر به سند باشد، از جمله‌ی توجیهاتی که کردند:

۱. این که یاد دادن نگارش منافاتی با علم آموزی زنان نداشته، این روایات گفته که شما

کتابت را به آن‌ها تعلیم ندهید، نه که علم به آن‌ها تعلیم ندهید، این یک توجیه است.

۲. توجیه دیگر این که سوره‌ی یوسف این‌جا مکروه به زنان یاد بدهیم و مکروه در عبادات

به معنای کم بودن فضیلت آن است، و شما اگر سوره‌ی یوسف را مثلاً بخواهید تعلیم

بدهید در مقابل سوره‌ی نور یا سوره‌های دیگر فضیلت آن اندک است، این هم یک توجیه.

۳. توجیه دیگری که شده این است که این‌ها نمی‌گویند که سوره‌ی یوسف را به آن‌ها تعلیم

ندهید، می‌گویند نه فقط بسنده به این سوره نکنید، یعنی نهی از تنهایی تعلیم سوره‌ی

یوسف است، شما این همه سوره، سوره‌ی یوسف خواستید یاد بدهید یاد بدهید، اما در

کنار آن سوره‌های دیگر را هم یاد بدهید.

یک مقاله‌ای نوشته شده با عنوان «تحلیلی بر روایات منع آموزش سوره‌ی یوسف به زنان»^۱

حالا هم روایات را آورده، هم بررسی سندی کرده، هم بررسی محتوایی کرده، و در صدد کمال

توجیه بوده، از جمله مطالبی که آن‌جا گفته می‌شود این است که این به اصطلاح گفتمانی که در

این روایت‌ها هست از باب نسخ تمهیدی است، و به این معناست که این‌ها در یک محیط

مردسالارانه‌ای مطرح بوده و معصومین (علیهم السلام) می‌فرمایند خوب ببینید که نتیجه‌اش

چیست، حالا سوره‌ی یوسف ببینید که اگر یاد بدهید نتیجه‌اش چیست، من این مقاله را هم می‌گذارم،

حالا نسخ تمهیدی را من جاهای دیگر ندیده بودم، برای این که مستقیماً با این توجیه آشنا بشوید

۱ آدرس مقاله:

https://mfh.journals.ikiu.ac.ir/article_۱۳۰۳.html

این مقاله‌ی تحلیلی بر روایات آموزش سوره‌ی یوسف به زنان را برایتان می‌گذارم، این بحث توجیه و متن روایات و عرصه‌های مختلفی که می‌شد در مقام توجیه و نقل با آن‌ها برخورد کرد.

اما بحث نقد، حالا چه نقد سندی و چه نقد محتوایی، همچنان که عرض کردم این روایات اهمیت فراوانی دارد و نقد آن‌ها هم بسیار بسیار مهم است، حالا از معدود مواردی که ما دو جلسه به یک موضوع اختصاص می‌دهیم، ان‌شاءالله در جلسه‌ی آینده به صورت مستوفی به نقد سندی و محتوایی این روایات خواهیم پرداخت.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.